نقل مهم ابن عبد البر از سفیان بن عیینه و ابن وهب

من جلوتر عرض کرده بودم که مطلوب ما نسبت به حوزه، این است که به اینجا برسیم که هر طلبهای که مقداری با این علوم آشنا شده، این حرف سفیان به عیینه[1] به گوشش خورده باشد. حرف ابن وهب به گوشش خورده باشد. هر کسی چند سالی درس خوانده باشد این مستندات واضح تاریخی که ما با چه زحمتی به آن رسیدیم – در طی چند سال کمکم جلو میرفتیم - به گوشش خورده باشد. ما چند سال مشغول بودیم خرد خرد به این ها می رسیدیم. اول به ابن حجر در فتح الباری رسیدم. میگفت «و قد ثبت عدة من الصحابه کانوا یقرئون ولو لم یسمع[2]». اول این را پیدا کردم. عجب! ابن حجر دارد تصریح میکند. برای زمینه صدور روایت ما خیلی ابهام داشتیم. با چه زحماتی به این زمینه صدور دست پیدا کردیم. اما آن وقتی که دیگر فصل الخطاب شد و دیگر کار در ذهن من صاف صاف شد و مطلب تمام شد، وقتی بود که در فتح الباری و کتاب الاستذکار ابن عبد البر در قرن پنجم، به این رسیدیم که دو نفر هم سفیان بن عیینه و هم ابن وهب -این وهب شاگرد مالک است که در ۱۹۷ وفات کرده است. یعنی سه سال به قرن سوم مانده بوده وفات کرده. یک سال بعد از او سفیان بن عیینه در سال ۱۹۸ وفات کرده- کار را تمام کرده بودند. یعنی به قدری دلالت واضح است که میگویم باید هر طلبهای شنیده باشد. به قدری واضح است که هیچ کسی در هیچ فضایی نمیتواند اینها را توجیه کند. سؤال روشن است؛ میگویی از سفیان به عیینه پرسیدم –بعدش همان شخص میگویی که ابن وهب هم همین را میگویی-:

> **التمهید لما في الموطأ من المعاني والأسانید (۲۹۳/۸)**

> **المؤلف: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)**
>
> **وهذا كله يدلك على أن السبعة الأحرف التي أشير إليها في الحديث ليس بأيدي الناس منها إلا حرف زيد بن ثابت الذي جمع عليه عثمان المصحف حدثنا عبد الله بن محمد بن أسد وخلف بن القاسم بن سهل قال أنبأنا محمد بن عبد الله الأصبهاني المقرئ قال حدثنا أبو علي الأصبهاني المقرئ قال حدثنا أبو علي الحسين بن صافي الصفار أن عبد الله بن سليمان حدثهم قال حدثنا أبو الطاهر قال سألت سفيان بن عيينة عن اختلاف قراءة المدنيين والعراقيين هل تدخل في السبعة الأحرف فقال لا وإنما السبعة الأحرف كقولهم هلم أقبل تعالى أي ذلك قلت أجزاك قال أبو الطاهر وقاله ابن وهب قال أبو بكر محمد بن عبد الله الأصبهاني المقرئ ومعنى قول سفيان هذا أن اختلاف العراقيين والمدنيين راجع إلى حرف واحد من الأحرف السبعة**
>
> **وبه قال محمد بن جرير الطبري[3]**

«المؤلف: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)»؛ معاصر شیخ الطائفه بوده است. در اندلس بوده. ایشان از کتب بسیار مهمی سند میآورد.

در کتاب المرشد الوجيز إلى علوم تتعلق بالكتاب العزيز که برای همان ابی شامه معروف در علوم قرآنی است، هم این مطلب را میآورد. «إمتاع الأسماع (٢٧٠/٤)» هم میآورد. در فتح الباری ابن حجر هم هست. اینها را قبلاً گفته ام. در فدکیه هم آوردهام.

شاگرد: آدرس را میفرمایید؟

استاد: الاستذکار قدیمیترین کتاب در این زمینه است. الاستذکار برای خودش است که خلاصه التمهید است. التمهید یکی از امهات مستندات قدیمی است. جلد هشتم، صفحه ۲۹۳. آن چیزی که مقصود من است این است:

«قال حدثنا أبو الطاهر قال سألت سفيان بن عيينة»؛ ببینید نمیشود توجیه کنند. کلمه به کلمه نگاه کنید. سفیان بن عیینه چه کسی بوده؟ ۱۹۸ وفات کرده است. سن او هم طولانی بوده و معاصر امام صادق و امام کاظم و امام رضا سلام الله علیهم بوده.

«عن اختلاف قراءة المدنيين والعراقيين»؛ یعنی دقیقاً همین بحثی که ما داریم. مدنیین «مَلِک» میخوانند و عراقیین «مالک» میخوانند و نظیر اینها . دو جور میخوانند. میگوید از او پرسیدم: **«هل تدخل في السبعة الأحرف»؛** روایتی که میگوید «نزل القرآن على سبعة احرف» به این معنا است؟ سبعة احرف یعنی «ملک» و «مالک»؟ چه جواب داد؟**«فقال لا»؛** ملک و مالک که سبعة احرف نیست. خب پس سبعة احرف چیست؟**«وإنما السبعة الأحرف كقولهم»**؛ یعنی قول مردم؛**«هلم أقبل تعال أي ذلك قلت أجزأك»؛** تلاوت به معنا است. حال در وحی تعال بوده، شما بگو اقبل. فرقی که نمیکند. مقصود را داری میرسانی. ببینید سفیان بن عیینه نزول قرآن بر سبعة احرف را به تلاوت قرآن به معنا، معنا میکند.

در تفسیر ابن کثیر از انس بود؛ به این صورت خواند: «ان ناشئة اللیل هی اشد وطئا و اصوب قیلا». یکی گفت چرا به این صورت خواندی؟! باید می‌گفتی«و اقوم قیلا». گفت اینها فرقی ندارند، معنایشان یکی است. و لذا ابن حجر می‌گوید:

> **لكن ثبت عن غير واحد من الصحابة أنه كان يقرأ بالمرادف ولو لم يكن مسموعا له[4]**

من ابتدا این را دیدم. عجب! تصریح او است. بعدنبال او راه افتادیم. بعد می‌بینیم از سفیان بن عیینه می‌پرسد اینکه ما بخوانیم «ملک» یا «مالک» سبعة احرف است؟ می‌گوید نه، اینکه سبعه احرف نیست. حالا دنبالش جالب بود که ابن عبد البر از آن قاری بزرگ –ابوبکر اصفهانی- نقل کرد؛ گفت: **«قال أبو الطاهر وقاله ابن وهب»؛** ابن وهب از بزرگان مفسرین و از شاگردان مالک بن انس است. یک سال قبل از سفیان وفات کرده است. او هم همین را گفته است. مالک ابن انس هم گفته. خود ابن وهب می‌گوید که از مالک پرسیدم مرادف بخوانیم؟ گفت بله، اری ذلک واسعا [5]. ابن حزم گفت این کافر حساب می‌شود. ابن حزم بعد از ابن مجاهد بود. ابن حزم راست می‌گفت. اگر مالک در زمان آنها بود کافر می‌شد. اما خبر ندارد زمانیکه مالک بود، اصلاً با این ها کافر محسوب نمی شدند. بلکه فضا، فضای دیگری بود. بعد می‌گوید:

«قال أبو بكر محمد بن عبد الله الأصبهاني المقرىء»؛ که از بزرگترین اساتید اقراء است. نزدیک همان زمان بود.**«ومعنى قول»؛** این را درست کنار روایت کافی بگذارید، تمام است. مال همان زمان است. او گفته **«معنى قول سفيان هذا»؛** اینکه سفیان گفت اختلاف مدنیین و عراقیین سبعة احرف نیست به چه معنایی است؟**«أن اختلاف العراقيين والمدنيين راجع إلى حرف واحد»؛** پس چه شما «ملک» بخوانید و چه «مالک» بخوانید، «نزل علی حرف واحد». پس روایات کافی –انما هو حرف واحد- ناظر به قرائاتی که سند دارد نیست. و لذا تصریح می‌کند که حرف واحد است. هر چه شما قراءاتی که سند دارد و متواتر است را بخوانید، حرف واحد هستند. من این را عرض کردم که طلبه‌ای نباشد که چند سال مشغول باشد و این حرف سفیان بن عیینه را نشنیده باشد که تصریح می‌کند که سبعة احرف یعنی اینکه خودت مرادف درست کنی. آن وقت معنای روایت کافی را خیلی قشنگ می‌فهمد. «انما هو حرف واحد نزل من عند واحد». اما اگر شما به جای «تعال» که جبرئیل علیه‌السلام آورده بگویید «اقبل»، نزل من عندک است. معنا با این زمینه صدور روشن است.

---

[1]التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد (٢٩٣/٨)؛ حدثنا أبو الطاهر قال سألت سفيان بن عيينة عن اختلاف قراءة المدنيين والعراقيين هل تدخل في السبعة الأحرف فقال لا وإنما السبعة الأحرف كقولهم هلم أقبل تعالى أي ذلك قلت أجزاك قال أبو الطاهر وقاله ابن وهب قال أبو بكر محمد بن عبد الله الأصبهاني المقرىء ومعنى قول سفيان هذا أن اختلاف العراقيين والمدنيين راجع إلى حرف واحد من الأحرف السبعة وبه قال محمد بن جرير الطبري

[2] فتح الباري لابن حجر (٥٣٩/٤)
تنبيه وقع في تفسير سورة الحجر في آخر هذا الحديث عن علي بن عبد الله قلت لسفيان إن إنسانا روى عنك عن عمرو عن عكرمة عن أبي هريرة أنه قرأ فرغ بضم الفاء وبالراء المهملة الثقيلة وبالغين المعجمة فقال سفيان هكذا قرأ عمرو يعني بن دينار فلا أدري سمعه هكذا أم لا وهذه

القراءة رويت أيضا عن الحسن وقتادة ومجاهد والقراءة المشهورة بالزاي والعين المهملة وقرأها بن عامر مبنيا للفاعل ومعناه بالزاي والمهملة أدهش الفزع عنهم ومعنى التي بالراء والغين المعجمة ذهب عن قلوبهم ما حل فيها قال سفيان هكذا قرأ عمرو الدوري سمعه أم ال قال سفيان وهي قراءتان قال الكرماني فإن قيل كيف جازت القراءة إذا لم تكن مسموعة فالجواب لعل مذهبه جواز القراءة بدون السماع إذا كان المعنى صحيحا قلت هذا وإن كان محتملا لكن إذا وجد احتمال غيره فهو أولى ذلك محمل قول سفيان ال أدري سمعه أم ال على أن مراده سمعه من عكرمة الذي حدثه بالحديث فحصل من الصحابي أنه سمعه ولا شك في أنه سمعه مطلقا فالظن به أن ال يكتفي في نقل القرآن بالأخذ من الصحف بغير سماع أو قول سفيان وهي قراءتان فمعناها أنها وافقت ما كان يختار من القراءة به فيجوز أن ينسب إليه كما نسب لغيره

[3] التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد (٢٩٣/٨)

[4] فتح الباري لابن حجر (٢٧/٩)

[5] الإحكام في أصول الأحكام لابن حزم (١٧١/٤) ؛ ومن العجب أن جمهرة من المعارضين لنا وهم المالكيون قد صح عن صاحبهم ما نا المهلب بن أبي صفرة الأسدي التميمي قال ابن منا ان سليمان بن خلف الباجي قال أقرأ عبد الله بن ابن مسرور ان يحيى ان يونس بن عبد الأعلى ان ابن وهب حدثني ابن أنس قال أقرأ عبد الله بن مسعود الجلة {إن شجرة الزقوم * طعام الأثيم} فجعل الرجل يقول طعام اليتيم فقال له ابن مسعود طعام الفاجر قال ابن وهب قلت لمالك أترى أن يقرأ كذلك قال نعم أرى ذلك واسعا فقيل لمالك أفترى أن يقرأ بمثل ما قرأ عمر بن الخطاب فامضوا إلى ذكر الله قال مالك ذلك جائز قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أنزل القرآن على سبعة أحرف فاقرؤوا منه ما تيسر مثل تعلمون تعلمون قال مالك ال أرى في اختلافهم في مثل هذا بأسا ولقد كان الناس وليهم مصاحف والسنة يعلمون قال مالك ال أرى في اختلافهم في مثل هذا بأسا ولقد كان الناس وليهم مصاحف والسنة يجيزون الذين أوصى لهم عمر بن الخطاب كانت لهم مصاحف قال أبو محمد فكيف يقولون مثل هذا في القراءة هكذا فلعمري لقد هلكوا وأهلكوا وأطلقوا لكل باغية في القرآن وأمنوا من هذا فيخالفون صاحبهم في أعظم الأشياء وهذا إنسان عنه في غاية الصحة وهو مما أخطأ فيه مالك مما لم يتدبره لكن قاصد إلى الخير ولو أن أمرا ثبت على هذا وجازه بعد التنبيه له على ما فيه وقيام حجة الله تعالى عليه في ورود القرآن بخلاف هذا لكان كافرا ونعوذ بالله من الضلال قال أبو محمد فبطل قول من قاله في الإجماع وبأوضح بيان والحمد لله رب العالمين

بازبینی #3
ایجاد شده در 15 مارس 2024 18:24:10 ... .
به روزرسانی شده در 9 مه 2024 15:57:31 ... .